



Eliminating Legal Violence against Juveniles (Related to Criminal Growth) in Iranian Law

Fatemeh Atrzadeh*¹, Kiumars Kalantari²

1. PhD Student, , Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran. (Corresponding Author)

2. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 39-53

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0000-4156-5559

TELL: +981135303000

Email:

atrzadeh.criminallaw64@gmail.com

Article history:

Received: 31 Dec 2022

Revised: 16 Jul 2023

Accepted: 28 Jul 2023

Published online: 23 Sep 2023

Keywords:

Juvenile, Criminal

Competence, Legal Violence.

ABSTRACT

Some violence against children and teenagers is rooted in laws and regulations, which can be called legal violence. Legal violence means violence that is imposed on children and adolescents in the name of law and by the legislator. One of the cases that is considered legal violence against teenagers is the punishment of people under 18 years of age. In Article 91 of the Islamic Penal Code of 2012, in minimum compliance with international documents, the Iranian legislator required maturity, sound reason and criminal competence for sentencing offenders to *Hadd & Qesas*. But the serious ambiguity that exists in the above-mentioned legal article is that: Are criminal growth and intellectual perfection in adults under 18 years of age assumed or not? Because in the first assumption, the accused must prove that s/he is not mature, but in the second assumption, the proof of the contrary is up to the accused or the prosecutor's office. In this article, while expressing different views, the authors have reached the conclusion that although the appearance of Article 91 of the Criminal Code requires maturity and criminal competence for juveniles responsibility, but in fact, it implies that they are not criminally competent, unless it is proven otherwise; because otherwise, while promoting a kind of legal violence against teenagers, it is concluded that the legislator has not followed a discriminatory policy regarding adults less than 18 years of age.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Atrzadeh, F & Kalantari, K (2023). "Eliminating Legal Violence against Juveniles (Related to Criminal Growth) in Iranian Law" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(3): 39-53.



دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲

امکان‌سنجی رفع خشونت قانونی مرتبط با فرض رشد جزائی و کمال عقلی نسبت به نوجوانان در حقوق ایران

فاطمه عطرزاده^{۱*}، کیومرث کلانتری^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده

برخی از خشونت‌ها نسبت به اطفال و نوجوانان ریشه در قوانین و مقررات دارند که از آنها می‌توان تحت عنوان خشونت قانونی نام برد. منظور از خشونت قانونی، خشونت است که به‌نام قانون و از سوی مجلس قانون‌گذاری بر اطفال و نوجوانان تحمیل می‌گردد. یکی از مواردی که از حیث امکان خشونت قانونی علیه نوجوانان مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اعمال مجازات نسبت به افراد کمتر از ۱۸ سال است. قانونگذار ایران در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در راستای انطباق حداقلی با اسناد بین‌المللی، برای اعمال مجازات حد و قصاص نسبت به نوجوانان علاوه بر بلوغ شرعی، رشد جزائی و کمال عقل را لازم دانسته است؛ اما ابهام جدی که در ماده قانونی فوق‌الذکر وجود دارد این است که رشد جزائی و کمال عقلی در نوجوانان بالغ کمتر از ۱۸ سال مفروض دانسته شده یا اینکه قانون‌گذار معتقد به عدم وجود این منظور بوده است؟ زیرا در فرض نخست، متهم باید ثابت کند که به رشد جزائی و کمال عقلی نرسیده است ولی در فرض دوم، اثبات خلاف اصل با شاکی و یا دادسرا است. نگارندگان در این نوشتار ضمن بیان دیدگاه‌های گوناگون به این نتیجه دست یافته‌اند که هرچند ظاهر و منطوق ماده ۹۱ ق.م.ا، دلالت بر وجود رشد جزائی و کمال عقلی در نوجوانان دارد؛ ولی فی‌الواقع، دلالت بر اصل عدم وجود رشد جزائی و کمال عقلی دارد مگر اینکه خلاف آن اثبات شود؛ چراکه در غیر این صورت ضمن ترویج نوعی خشونت قانونی درباره نوجوانان، این نتیجه عاید می‌گردد که قانون‌گذار درخصوص افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال از سیاست افتراقی پیروی نکرده است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۳-۳۹

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۵۵۵۹-۴۱۵۶-۰۰۰۹-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۱۱۳۵۳۰۳۰۰۰

ایمیل:

atzadeh.criminallaw64@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

نوجوان، رشد جزائی، خشونت قانونی.



مقدمه

دوره کودکی و نوجوانی یکی از مراحل حساس از فرآیند رشد و شکل‌گیری شخصیت یک انسان است. به نحوی که از لحاظ جسمانی، عاطفی، جنسی، اقتصادی و غیره در معرض خطر انواع خشونت‌ها و بزه‌دیدگی قرار دارند. در کنار این موارد فوق‌الذکر که معمولاً از آنها به عنوان خشونت غیرقانونی یاد می‌شود، می‌توان به گونه دیگر از خشونت که ناشی از اجرای قوانین است توجه داشت. زیرا بعضی از خشونت‌های جسمانی، روانی، جنسی، مالی و یا حتی بی‌توجهی و رفتار ناشی از سهل‌انگاری، نسبت به کودکان ریشه در قوانین و مقرراتی دارند که از آنها می‌توان تحت عنوان «خشونت قانونی» نام برد. به عبارت دیگر، منظور از خشونت قانونی، خشونتی است که به نام قانون و از سوی قانونگذار بر اطفال و نوجوانان تحمیل می‌گردد.

در حقوق ایران قوانین و مقرراتی وجود دارد که به نوعی می‌توان آنها را به عنوان بستر قانونی برای ترویج خشونت علیه این دسته از افراد جامعه تلقی کرد. یکی از موارد قانونی که از نظر دکترین حقوقی می‌تواند از حیث امکان خشونت قانونی علیه کودکان و نوجوانان مورد توجه قرار گیرد؛ اعمال مجازات نسبت به افراد کمتر از ۱۸ سال است. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، مسؤولیت کیفری و نوع پاسخ‌دهی نسبت به جرایم افراد زیر ۱۸ سال در جرایم مستوجب تعزیر را از جرایم مستوجب حد و قصاص تفکیک نموده و به طور کاملاً شفاف مسؤولیت را از حالت آنی به تدریجی تبدیل نموده است؛ اما در جرایم مستوجب حد و قصاص با همان معیار سن شرعی (بلوغ) در نظر گرفته است. به عبارت دیگر، ظاهراً مطابق با مقررات جزایی ایران، اصل بر مسؤولیت کامل افراد بالغ زیر ۱۸ سال تمام شمسی در جرایم مستوجب قصاص و حد است؛ اما قانونگذار با رویکردی محتاطانه در ماده ۹۱ علاوه بر بلوغ، رشد جزائی و کمال عقل را در قالب عدم وجود شبهه در تشخیص حرمت، یا ماهیت رفتار و عدم شبهه در رشد و کمال عقلی نوجوانان پیش‌بینی کرده است. اما نحوه نگارش این ماده قانونی باعث ایجاد اختلاف نظر میان دکترین

حقوقی و رویه قضایی از حیث وجود رشد جزائی و کمال عقلی و یا عدم وجود آن در نوجوانان شده است؛ به طوری که اگر در این ماده اصل بر وجود رشد جزائی و کمال عقلی باشد همچنان می‌تواند به عنوان یک تهدید و بستری قانونی برای اعمال مجازات‌های شدید علیه آنها باشد، و اگر اصل بر عدم وجود رشد جزائی و کمال عقلی باشد امتیازی برای نوجوانان و امکان سقوط مجازات‌های سنگین به نفع آنها خواهد بود.

لازم به ذکر است؛ گرچه درخصوص مسأله رشد جزائی در ایران چندین مقاله علمی و پژوهشی نگارش و چاپ شده است اما طی جستجوهای متعدد به عمل آمده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی تاکنون مقاله‌ای در ارتباط با عنوان تحقیق حاضر ملاحظه نگردیده است، نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و با هدف تبیین امکان سنجی رفع خشونت قانونی مرتبط با حکم رشد جزائی و کمال عقلی نسبت به نوجوانان در جرایم مشمول حد و قصاص در صدد پاسخ‌گویی به سؤالاتی است: ۱- چه ارتباطی را می‌توان میان خشونت قانونی و یا رفع آن با حکم رشد جزائی و کمال عقلی افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال برقرار کرد؟ ۲- دیدگاه قانون‌گذار در ماده مذکور مبنی بر وجود رشد جزائی و کمال عقلی در نوجوانان بوده یا اصل بر عدم وجود آن می‌باشد؟ از این‌رو، این نوشتار ضمن بیان و تعریف مفاهیم، دیدگاه‌ها و رویکرد مبتنی بر وجود رشد جزایی و کمال عقلی نوجوانان و عدم آن پرداخته خواهد شد.

۱- مفاهیم

قبل از پرداختن به اصل بحث، لازم است که ابتدا به تبیین و تعریف مفاهیم اساسی تحقیق پرداخته شود که قسمتی از مفاهیم اساسی در این نوشتار شامل خشونت قانونی، کودک و نوجوان و رشد جزائی و کمال عقل می‌شود که ذیلاً بدان خواهیم پرداخت.

۱-۱- خشونت قانونی

خشونت در لغت دارای معانی متعددی چون درستی، تندی، خشم و غضب است (دهخدا، ۱۳۴۹: ۵۹۳/۱۱). اما خشونت در اصطلاح عبارت است از: «اقدام علیه جسم و جان، شرف، مال و

نظام قانونگذاری از نقش اساسی در حمایت از کودکان بزه‌دیده و اصلاح و تربیت اطفال بزه‌کار برخوردار است. با این وجود، در برخی موارد ساختار طراحی شده در فرآیند پاسخ‌دهی به رفتارهای مجرمانه کودکان بزه‌کار به‌گونه‌ای است که فراتر از هرگونه استاندارد و معیار به رسمیت شناخته شده بین‌المللی، واکنش‌های نامناسبی را نسبت به آن‌ها ارائه می‌نماید. بر این اساس در نظام حقوقی ایران پدیده خشونت قانونی بیشتر در حوزه اطفال و نوجوانان می‌تواند موضوعیت داشته باشد.

لازم به ذکر است پدیده خشونت قانونی مانند خشونت‌های غیر قانونی در اسناد بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است، ازجمله بند پنج از ماده ششم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ که اعدام افراد زیر ۱۸ سال را ممنوع اعلام نموده است.^۲ همچنین؛ به موجب نص ماده یک و مفاد بند الف ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹، منظور از کودک تمامی افراد زیر سن ۱۸ سال است و نیز کشورهای عضو مکلف به خودداری از صدور و یا اجرای مجازات اعدام برای افرادی هستند که زیر سن ۱۸ سال مرتکب جرم می‌شوند.^۳

۱-۲- کودک و نوجوان

در فرهنگ لغت فارسی کودک به معنای کوچک، صغیر و فرزندی است که به بلوغ نرسیده باشد (معین، ۱۳۷۱: ۳/۱۱۷). در موازین فقهی غالب فقها طفل را کسی دانسته‌اند که به سن بلوغ شرعی نرسیده است (نجفی، ۱۳۹۴،

حقوق افراد، به‌طوری‌که ایجاد ترس نماید و اقدام شامل اقدام فیزیکی مانند ضرب و جرح و قتل و همچنین اقدام معنوی که شامل توهین و تهدید می‌شود. به‌علاوه اقدامات قانونی و غیر قانونی که دارای این خصوصیات است از آن جهت که اقدام علیه افراد بوده و در آنان ایجاد ترس می‌نماید.» (رضوانی، ۱۳۸۶: ۳۶۱).

مطابق تعریف سازمان بهداشت جهانی، «خشونت علیه کودک، عبارت است از: «آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان یا سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسؤول هستند.» (پتفت، ۱۳۹۹: ۴۹).

منظور از خشونت در این نوشتار شامل هرگونه رفتاری است که به تمامیت جسمانی، روانی، رشد فردی و اجتماعی و یا شأن انسانی کودک یا نوجوان لطمه وارد می‌آورد. در بند ۱ از ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، به‌طور صریح به مفهوم خشونت و سوء استفاده علیه کودکان و اشکال آن اشاره شده است.^۱ خشونت نسبت به کودک و نوجوان از دو منظر قابل توجه است. نخست، اختصاص به خشونت‌هایی دارد که مورد نکوهش و تقبیح قانونگذار بوده و به اصطلاح «خشونت مجرمانه یا غیر قانونی» نامیده می‌شود. دیگری، شامل خشونت‌هایی می‌شود که نه تنها قوانین مانع آنها نبوده بلکه برای آنها واکنش اجتماعی تعیین نکرده و در مواردی مروج آنها نیز می‌باشد (کلانتری، ۱۳۹۸: ۳۲۶). به عبارت دیگر، گاهی اوقات خشونت‌های جسمانی، روانی، جنسی، مالی و یا حتی بی‌توجهی و رفتار ناشی از سهل‌انگاری، نسبت به کودکان ریشه در قوانین و مقررات دارد که می‌تواند زمینه ساز و بروز خشونت علیه اطفال و نوجوانان شود. این نوشتار اختصاص به مورد اخیر که «خشونت‌های قانونی» نامیده شد، دارد.

^۲ - بند ۵ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶: «حکم اعدام در مورد جرائم ارتكابی اشخاص کمتر از هجده سال صادر نمی‌شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست.»

^۳ - ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹: «از نظر این کنوانسیون منظور از کودک افراد انسانی زیر ۱۸ سال است مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود. بند الف ماده ۳۷: «هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیر انسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد. مجازات اعدام و یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی را نمی‌توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد.» (کشور ایران به اسناد بین‌المللی مذکور به ترتیب در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۷۲ به آن‌ها ملحق شده است.)

^۱ - «کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت‌های جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا سهل‌انگاری، بدرفتاری یا استثمار منجمله سوءاستفاده جنسی در حینی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل خواهند آورد.»

شمسی و پسر بین ۱۵ سال تمام قمری و ۱۸ سال تمام شمسی مصطلح شده است.

در اسناد بین‌المللی از جمله ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، کودک انسان زیر ۱۸ سال تعریف شده است مگر اینکه برطبق قانون مربوط به کودک سن بلوغ کمتر باشد. کنوانسیون حقوق کودک با این استثناء، امکان تفسیرپذیری برخلاف منافع کودکان را فراهم کرده است. اما این تفسیر و استناد به مقتضیات فرهنگی و ملی خاص هر کشور در تعیین سن کودکی هرگز نباید خلاف روح و هدف اصلی کنوانسیون که حمایت از کودکان است، باشد. هرچند در این معاهده سن کودک منوط به حقوق داخلی در این زمینه شده است؛ اما باید در این خصوص ضمن در نظر گرفتن معیارهای مناسب ملی، منافع اطفال نیز ملحوظ نظر قرار گیرد (عباچی، ۱۳۸۱: ۵). در معاهده مذکور اصطلاح «کودک» به کار برده شده است، ولی در دیگر اسناد بین‌المللی از جمله مقررات پکن، اصطلاح «نوجوان» جایگزین شده و در هنگام تعریف مقرر شده است: «نوجوان، کودک یا فرد جوانی است که در نظام حقوقی خاص ممکن است به علت ارتکاب جرم، به نحوی با او رفتار شود که متفاوت با نحوه رفتار با بزرگسالان باشد». باتوجه به تعریف فوق بزهکار نوجوان عبارت است از کودک یا شخص نوجوانی که متهم به ارتکاب بزه گردیده یا به‌عنوان مرتکب بزه شناخته شده است (هدایتی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۰). بنابراین منظور از نوجوان در حقوق جزای ایران وفق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و غیره، بالغ زیر ۱۸ سال تمام شمسی است که محور اصلی این نوشتار بر مبنای آن تدوین شده است.

۱-۳- رشد جزائی و کمال عقل و ارتباط آن با بلوغ

رشد در لغت به معنای هدایت است که در فارسی «به راه شدن»، «هدایت شدن»، و «تمیز نیک و بد» ترجمه شده است (دهخدا، ۱۳۴۹: ۱/۱۴۴۷) و آن مشخصه‌ای است در انسان که مانع از تضییع مال و صرف آن در راه‌های غیر عقلانی می‌شود، و در اصطلاح فقهی و حقوقی رشد عبارت از آن است که شخص به درجه‌ای از بلوغ جسمی و رشد فکری برسد که بتواند مصالح و مفاسد خود را تشخیص دهد. یا به

ج ۴/۲۶). نوجوان نیز در لغت به معنای پسری که تازه پا به مرحله جوانی گذاشته است، تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۴۹: ۸۴۶). نوجوان در تعریف اصطلاحی عبارت است از: بالیدگی یا پختگی که فرد، شخص کاملی شده یا کاملاً بالیده شده و این آمادگی را دارد تا نقش‌ها و مسؤولیت‌های یک بزرگسال را بر عهده بگیرد (آقا محمدیان و حسینی، ۱۳۸۴: ۳۲).

متون قانونی ایران فاقد ملاک واحد تعیین کننده پایان سن کودکی بوده و تعریفی از کودک و نوجوان ارائه ننموده و فقط به سن مسؤولیت کیفری پرداخته است. مطابق مقررات موجود از جمله تبصره ۱ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، طفل کسی است که به بلوغ شرعی نرسیده است و سن بلوغ شرعی به موجب ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، برای دختر ۹ سال و برای پسر ۱۵ سال تمام قمری است. همچنین، به موجب مواد ۸۹ و ۹۱ قانون مذکور نوجوان هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی است که به سن بلوغ شرعی رسیده باشد. رسیدگی به جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال همانند افراد نابالغ اصولاً در دادگاه اطفال و نوجوانان صورت می‌گیرد مگر اینکه قبل از شروع به رسیدگی در دادگاه سن متهم از ۱۸ سال تمام فراتر رود و یا جرم در صلاحیت دادگاه کیفری یک و یا انقلاب درموردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود، باشد که در این حالت رسیدگی در دادگاه کیفری صالح و با در نظر گرفتن کلیه امتیازات دادگاه اطفال و نوجوانان انجام می‌پذیرد.^۱

به نظر می‌رسد قانونگذار در مورد کودکانی که در برابر و معارض با قانون قرار می‌گیرند با تأثیرپذیری از سن بلوغ شرعی، بر روی لفظ حساسیت نشان داده و عبارت طفل را به معنای دختر تا ۹ سال تمام قمری (حدود ۸ سال و ۹ ماه شمسی) و پسر را تا ۱۵ سال تمام قمری (حدود ۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) در نظر گرفته و لفظ نوجوان نیز هم به صورت عرفی برای دختر بین ۹ سال تمام قمری و ۱۸ سال تمام

^۱ - مواد ۳۰۴ و ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴

عقل که در موارد مربوط به حد و قصاص به کار برده شده است و از عقل به عنوان یکی از شرایط ثبوت حد و قصاص اسم برده شده همین ادراک و تمییز است بلکه مراد از عقل در این موارد، فعالیت و روند طبیعی قوای ادراک و عدم ابتلا به جنون است و منظور از رشد جزائی درک و تمییز بوده که در عرض عقل از شرایط مسؤولیت کیفری است. بنابراین با توجه به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رشد مدنی با رشد جزائی متفاوت می باشد و مفهوم رشد جزائی چیزی فراتر از تشخیص حسن و قبح است و شخص علاوه بر درک و تشخیص حسن و قبح رفتار، باید درک وی به میزانی برسد که بتوان آثار و نتایج رفتار خود را پیش بینی نماید و آن را مد نظر قرار دهد.

درخصوص رابطه بلوغ با رشد هرچند ملاک رشد، چه جزائی و چه مدنی تکامل قوای دماغی و رسیدن به مرحله تشخیص حسن و قبح ضرر و زیان است و لازمه این امر نیز همانند پدیده بلوغ نوعاً طی دوره کودکی و ورود به مرحله جوانی است، اما باید این دو پدیده را از هم تفکیک کرد. زیرا پدیده بلوغ جنسی و جسمی و پدیده رشد و کمال عقلی و قوه تمییز از دو جنس متفاوت و با معیار سنجش و اندازه گیری متفاوت می باشند. لذا به صرف ظهور علائم بلوغ جنسی نمی توان حکم به رشد عقلی و تکامل قوای دماغی داد، چراکه ممکن است افرادی به سن بلوغ جنسی برسند ولی قوه تشخیص و تمییز آنان تکامل لازم پیدا نکرده باشد و از این حیث همانند صغیر قادر به تشخیص حسن و قبح و یا ضرر و زیان نباشند چون ملاک مسؤولیت کیفری که ناشی از توجه به خطاب های شارع و قانون گذار به شخص می باشد، قوه تمییز، رشد و کمال عقلی است و نه صرفاً بلوغ جسمی و جنسی، در نتیجه تا این قوه به حد و رشد و کمال نرسد و شخص توانایی تمییز و تشخیص پیدا نکند، توجه امر و نهی قانونگذار به او بر خلاف عقل و عدالت خواهد بود (رهامی، ۱۳۸۱: ۱۸۱).

بنابراین تفکیک مسأله بلوغ و رشد اعم از جزائی و مدنی کاملاً ضروری بوده است. درخصوص اینکه آیا بلوغ به عنوان اماره رشد و تکامل قوای ادراکی افراد تلقی می شود یا خیر و به عبارت دیگر آیا به محض رسیدن به سن خاص، اماره یا نشان دهنده آن است که میان بلوغ جنسی با رشد و کمال

تعبیر فقهی، رشد «یک ملکه نفسانی است که به موجب آن شخص قادر به اصلاح و محافظت از مال خویش است و از تضییع و صرف غیر عقلانی آن جلوگیری می کند» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴/ ۱۴۸). منظور از رشد جزائی آن حالت و کیفیت نفسانی و ملکه ای است که دارنده آن، توانایی تشخیص حسن و قبح افعال را دارد و به عبارت دیگر دارای قوه تمییز خوبی و بدی است. رشد در امور مدنی به معنی توانایی شخص در تشخیص نفع و ضرر است و در مقابل رشد جزائی در زمینه مسؤولیت کیفری، به معنای تکامل قوه عقل بوده و به مقطعی از فرایند تکامل جنسی و عقل انسان اطلاق می شود که شخص از آن به بعد در برابر جرایم ارتكابی از اهلیت جزائی برخوردار می گردد (مرعشی، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

درخصوص مفهوم رشد جزائی و تفکیک آن با رشد مدنی بیان شده است: «رشد جزائی در مقابل رشد مدنی به کار می رود و مأخذ آن تشخیص حسن و قبح اعمال است چون انسان اول بدی و خوبی را تمیز می دهد و بعد نفع و ضرر را. لذا حجر مدنی ملازمه ای با حجر جزائی ندارد، ولی حجر جزائی مستلزم حجر مدنی است. زیرا هر کس که بدی و خوبی را تمیز نمی دهد، نفع و ضرر را هم تمیز نمی دهد چراکه بد به معنای عام شامل ضرر و خوب به معنای عام شامل نفع هم می باشد.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۳۴). همچنین بیان شده است: رشد کیفری با رشد مدنی تفاوت دارد و سن رشد کیفری پایین تر از سن رشد مدنی است و زودتر از آن به وجود می آید؛ چراکه مبنای اصلی مسؤولیت کیفری، سرزنش پذیری است و مبنای قابلیت سرزنش نیز، توانایی تمییز حسن و قبح از یکدیگر است. بنابراین، لازمه انتساب مسؤولیت کیفری که تشخیص حسن و قبح است، در سن بسیار کمتری تحقق پیدا می کند اما آنچه که برای اخذ تصمیم صحیح در بسیاری از امور مدنی مانند رضایت به انجام معاملات مهم لازم است، در سنین بالاتر تحقق می یابد (صبوری پور و علوی صدر، ۱۳۹۴: ۱۷۸).

اینکه رشد جزائی به معنی صرف تشخیص خوب از بد و حسن و قبح باشد قابل مناقشه است ولی در این قسمت لازم است گفته شود: رشد جزائی به معنی عقل، درک و تمییز است ولی این معنا نباید موجب این تصور شود که مراد از

عقلی مقارنه و هم زمانی وجود دارد یا خیر، در مباحث بعدی به آن پرداخته می‌شود.

۲- ضرورت وجود رشد جزائی و کمال عقل در حقوق ایران

در قانون مجازات عمومی ایران (۱۳۰۴)، با الهام از قوانین کیفری کشورهای اروپایی و خصوصاً قانون مجازات اسلامی فرانسه (۱۸۱۰)، که برای اهلیت جزائی رشد کافی عقلی و قوه تمییز و تشخیص شخص ضرورت داشته است، تدوین گردیده بود؛ سن خاصی را که اماره غالبی جهت حصول رشد افراد جامعه است به عنوان سن بلوغ قانونی تعیین و در واقع سن مذکور همان سن رشد جزائی و تکامل قوای جسمانی و دماغی جهت درک امور و احراز مسؤولیت جزائی بوده است. طبق مواد ۳۴ الی ۳۶ آن قانون، اطفال (اعم از پسر و دختر) تا زمانی که ۱۲ سال تمام نداشته باشند، حکم غیر ممیز را داشته و در صورت ارتکاب جرم جهت تأدیب و تربیت به اولیاء خود تسلیم می‌شدند و نوجوانان ممیز بین ۱۲ تا ۱۸ سالگی دارای «مسؤولیت جزایی نقصان یافته» تلقی شده و از سن ۱۸ سال تمام شمسی (دختر و پسر) مسؤول کامل کیفری شناخته می‌شدند. با تصویب قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار در سال ۱۳۳۸ و سپس با اصلاح موادی از قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲، ضمن تغییراتی در ارتباط با اطفال بزهکار، ملاک مسؤولیت تام کیفری کماکان ۱۸ سال تمام شمسی در دختر و پسر تعیین شد و مسؤولیت نقصان یافته در مورد جوانان بین ۱۵ تا ۱۸ سال با قدری اصلاح مورد تأکید مجدد واقع گردید. در اکثر کشورها، همین تقسیم‌بندی با تفاوت‌های جزئی در مسؤولیت کیفری و اهلیت جزائی مورد قبول واقع شده و سن ۱۵ یا ۱۶ سالگی آغاز «مسؤولیت نقصان یافته» بوده و تا اتمام ۱۸ سالگی تحمیل مسؤولیت کامل کیفری پذیرفته نشده است.

بعد از انقلاب اسلامی مسأله ضرورت وجود رشد جزائی و در مسؤولیت کیفری مورد چالش واقع شده بود، چالشی که در سال ۱۳۶۱ در قانون مدنی مطرح و با اصلاح قانون مربوطه حل شد؛^۱ اما این موضوع همچنان در مباحث جزائی مطرح

بود که آیا بعد از رسیدن به سن بلوغ شرعی این امکان برای سقوط مجازات در مورد نوجوانانی که سن آنها به حد بزرگسالان بالغ نرسیده وجود دارد یا خیر؟ این موضوع در واقع چالش بزرگی بوده است و اعتراضات زیادی هم در بعد بین‌المللی مطرح می‌شد که در ایران مجازات سالب حیات متوجه اشخاصی خواهد شد که مطابق با اسناد بین‌المللی سن آنها به ۱۸ سال نرسیده است و اعمال مجازات‌های سنگین مخالف عدالت قضایی و آن چه در کنوانسیون حقوق کودک و اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح است، می‌باشد. این‌ها در واقع تناقضاتی بود که قانونگذار در تدوین قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، را برآن داشت تا درصدد انطباق مقررات داخلی با اسناد بین‌المللی با توسل به اصول و قواعد جرم‌شناسی و دفاع اجتماعی در زمینه رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه سیاست کیفری نسبتاً سنجیده‌ای را اتخاذ بنماید. ازجمله در رابطه با رشد جزائی و کمال عقل است که به‌عنوان یکی از نوآوری‌های مقنن در قانون مذکور برای اولین بار اشاره به این مطلب داشته است و هدف اصلی انطباق مقررات داخلی با اسناد بین‌المللی در مورد حداقل سن برای تعیین سن مسؤولیت کیفری در مورد اطفال و نوجوانان بوده است؛ همانند رویکردی که مقنن در سال ۱۳۰۴، در قانون مجازات عمومی داشته است. البته قانونگذار در ماده ۹۱ قانون مذکور، صراحتاً مسأله رشد جزائی و کمال عقل را مطرح ننموده و به‌صورت ضمنی و آن هم در جرایم مستوجب حد و قصاص مد نظر قرار داده است. به عبارت دیگر، قانونگذار به‌طور شفاف بیان ننموده است که قاضی باید رشد

شده باشد. با اصلاح ماده مذکور، قانون‌گذار صرف بلوغ جنسی را برای رشد کافی دانسته و در این سن اصل را بر رشد قرار داده مگر خلاف آن ثابت شود. دیوانعالی کشور در جهت رفع نقص ماده ۱۲۱۰ اصلاحی و جبران اشکالات وارده بر این ماده و خصوصاً تعارض تبصره ۲ آن با اصل ماده و ایجاد وحدت رویه بین محاکم اقدام به صدور رأی وحدت رویه‌ای در سال ۱۳۶۴ به شماره ۳۰ نمود که در آن چنین آمده است «ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحیه ششم دی ماه ۱۳۶۱ که علی‌القاعده رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرارداده و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته، ناظر به دخالت آنان در هر نوع امور مربوط به خود می‌باشد، مگر در مورد امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده مرقوم مستلزم اثبات رشد است.

^۱ - ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی: «هیچکس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد مجبور نمود مگر آن که عدم رشد یا جنون او ثابت

پیش بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند». محور اصلی این نوشتار آن است که ورود رشد جزائی و کمال عقل در جهت تعدیل پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان از حیث کاهش میزان اعمال و اجرای مجازات حد و قصاص بر افراد نوجوان (بالغ کمتر از ۱۸ سال) مؤثر بوده و به صرف ظهور علائم بلوغ جنسی در این نوع جرایم به‌طور مستقیم نمی‌توان حکم به اجرای مجازات حد یا قصاص محکوم نمود و قانونگذار در راستای انطباق مقررات داخلی در مورد کیفرهای سنگین در مورد نوجوانان با اسناد بین‌المللی راهکاری را برای گریز از این مجازات‌ها با اثبات تحقق شبهه پی بینی کرده است؛ اما با توجه به این که معیار سن مسؤولیت کیفری برای اجرای حدود و قصاص مانند قانون سابق بلوغ شرعی است؛ یعنی در مجازات‌های حد و قصاص، سن شروع مسؤولیت کیفری را به‌عنوان مسؤولیت کیفری تام (۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال قمری برای پسران) تلقی نموده است، بنابراین هنوز در قانون مجازات اسلامی اصل بر پذیرش مسؤولیت کامل در جرایم مستوجب قصاص و حدود می‌باشد و امکان اعمال مجازات قصاص نسبت به افراد کمتر از ۱۸ سال تمام وجود دارد و همچنین، نحوه نگارش این ماده قانونی باعث ایجاد اختلاف نظر میان دکترین حقوقی و رویه قضایی از حیث اصل بر رشد جزائی و کمال عقل و یا عدم آن شده که هر کدام از این دیدگاه‌ها حسب مورد در تلقی این ماده به‌عنوان بستری قانونی برای ترویج یا اعمال خشونت و یا رفع آن نسبت به نوجوانان تأثیرگذار خواهد بود.

با توجه به عبارت «افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال»، این سؤالات و ابهامات به وجود می‌آید که پس از رسیدن به سن بلوغ شرعی، اصل بر رشد جزائی و کمال عقل است و خلاف آن باید اثبات شود تا بر اساس آن نتوان اشخاص مذکور را به مجازات حدی و قصاص محکوم کرد یا اینکه برای محکومیت آنان به حد و قصاص اصل بر عدم رشد جزائی و کمال عقل است؟ به عبارت دیگر، آیا آن‌طور که قانونگذار در قانون مدنی بعد از رسیدن به سن بلوغ شرعی و کمتر از ۱۸ سالگی احراز رشد را برای مسؤولیت شرط دانسته است، این مقررات در مسائل کیفری و ارتکاب جرم در مورد افراد کمتر از ۱۸ سال قابلیت تسری دارد یا خیر؟ آیا وظیفه متهم یا

جزائی و کمال عقل را احراز کند و اینگونه مقرر نموده است که در مورد بالغین کمتر از ۱۸ سال در جرایم مستوجب حد و قصاص، اگر قاضی در رشد و کمال عقل تشکیک کند یا در درک مرتکب از حرمت یا ماهیت جرم تشکیک کند و برای رسیدن به این تشخیص می‌تواند از پزشکی قانونی بهره بگیرد، همه این عبارات به‌طور غیر مستقیم مبین آن بوده است که مقنن درصدد تلاش برای انطباق مقررات داخلی در مورد کیفرهای سنگین با اسناد بین‌المللی در تعیین حداقل استاندارد برای پاسخ‌دهی و حداقل سن برای شناخت مسؤولیت در مورد نوجوانان برای ورود به فرآیند کیفری و شناخت مسؤولیت تام است. مطلبی که می‌تواند هم منطبق با شرع باشد و هم افکار بین‌المللی حقوق بشری را تأمین کند و در واقع بیانگر این امر باشد که قوانین داخلی یک انطباق حداقلی با اسناد بین‌المللی دارد؛ چراکه در اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، صدور حکم اعدام و حبس ابد نسبت به اشخاص زیر ۱۸ سال منع شده است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار بنابه ملاحظات فقهی و تأمین نظر شورای نگهبان معیار مسؤولیت کیفری در جرایم موجب حد یا قصاص را سن بلوغ شرعی شمرده و بر مبنای آن دختران و پسران را به ترتیب در سن ۹ و ۱۵ سال تمام قمری دارای اهلیت جزایی کامل در قبال جرایم یاد شده قلمداد می‌نماید. با این وجود، به‌منظور اجتناب از اعمال مجازات‌های سنگین و نامتناسب در کنار سن بلوغ، رشد جزائی و کمال عقل نیز به‌طور ضمنی وفق ماده ۹۱ به‌عنوان ضابطه مکمل برای مسؤولیت کیفری افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال شمسی مقرر شده است (حسینی، ۱۳۹۶: ۳).

۳- امکان سنجی ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی به‌عنوان مصداق رفع خشونت قانونی نسبت به نوجوانان

همانطور که بیان شده است، قانونگذار در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌صورت ضمنی و آن هم در جرایم مستوجب حد و قصاص مسأله رشد جزائی و کمال عقل را مطرح نموده و مقرر داشته است: «در جرایم حدود و قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های

شرایط بلوغ، عقل و اختیار باشد و اگر کسی در حین ارتکاب جرم فاقد یکی از شرایط باشد به علت فقدان مسئولیت کیفری از مجازات معاف خواهد بود. بنابراین ملاحظه می‌شود که رشد جزائی و کمال عقل برای تحقق و احراز مسئولیت کیفری شرط نمی‌باشد.

دوم، به موجب مفهوم مخالف مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، افراد نابالغ به صرف رسیدن به سن بلوغ و در صورت عدم وجود شبهات مذکور در ماده ۹۱، در جرایم موجب حد و قصاص همانند افراد بزرگسال تلقی شده و به‌طور تام دارای مسئولیت کیفری می‌باشند.

سوم، طبق مفاد ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در جرایم موجب حد یا قصاص بر خلاف جرایم تعزیری سن رشد جزائی با سن بلوغ شرعی (جنسی) منطبق است و فقط در صورتی نمی‌توان بلوغ را همزمان و برابر با رشد کیفری دانست که این موضوع توسط دادگاه احراز شده باشد. بنابراین در ابتدا اصل بر وجود رشد جزائی و کمال عقل می‌باشد.

چهارم، قول مشهور فقهای امامیه، در مباحث مربوط به شرایط قصاص و یا شرایط اجرای حدود دو شرط بلوغ و عقل در کنار شرایطی مانند قصد و اختیار می‌باشد و به رشد جزائی و کمال عقل اشاره‌ای ننموده‌اند و فردی که سن بلوغ را پشت سر گذاشته باشد، بالغ و دارای مسئولیت کیفری کامل است به‌گونه‌ای که در صورت ارتکاب جرم نیز مجازات وی همانند افراد بزرگسال است.

پنجم، آنچه که در متن ماده ۹۱، از عبارت افراد «بالغ کمتر از ۱۸ سال» به کار برده شده است، قطعاً الگو برداری از اسناد بین‌المللی بوده است؛ اما بحث مصداق، موضوع و تشکیک رشد عقلانی بعضاً از منابع فقهی گرفته شده است به‌طوری‌که اگر مقنن منطوق ماده را به این صورت مقرر می‌داشت، مبنی بر این که اصل بر عدم مسئولیت است تا رشد جزائی و کمال عقل احراز شود، قطعاً شورای نگهبان این ماده را به دلیل مخالفت صریح با شرع تأیید نمی‌نمود. بنابراین ماده مذکور را این‌طور تفسیر کرده‌اند که بعد از بلوغ جسمی، اصل بر مسئولیت است مگر آن که قاضی در رشد و کمال عقلی

وکیل وی است که باید فقدان رشد و کمال عقلی را ثابت کند یا عکس آن وظیفه مرجع قضایی یا شاکی است. یعنی این وظیفه مرجع قضایی یا شاکی است که باید برای صدور حکم قصاص وجود رشد و کمال عقل را ثابت کند؟ برای تشخیص رشد و کمال عقلی چه معیار و رویکردی باید لحاظ گردد؟ لذا نظر به ابهامات در مقرر قانونی فوق‌الذکر و عدم پیش‌بینی حکم صریح موجب اختلاف نظر در این موارد شده است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱- رویکرد مبتنی بر وجود رشد جزائی و کمال عقلی نوجوانان

بر اساس این نظر و دیدگاه، در مسائل مدنی اصل بر این است که افراد پس از رسیدن به سن بلوغ تا ۱۸ سال رشید نیستند تا رشد آنها یا اماره سن رشد احراز شود؛ اما در مسائل کیفری اساساً بعد از بلوغ جسمی، اصل بر رشد جزائی و کمال عقلی است تا خلاف آن ثابت شود. به عبارت دیگر، این نظر قائل به اصل وجود رشد جزائی و کمال عقلی نوجوانان و یا عدم لزوم اثبات یا احراز رشد جزائی و کمال عقل پس از بلوغ هستند و از متن ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، این‌گونه استنباط می‌کنند که اصل بر وجود قوه درک و تمیز است و خلاف آن باید به اثبات برسد؛ یعنی بار اثبات دلیل بر عهده نوجوان است به عبارت دیگر، پس از رسیدن به سن بلوغ اصل بر این است که شخص بزهکار، دارای رشد و کمال عقل می‌باشند و اعمال ماده مذکور در فرضی است که عدم درک ماهیت یا حرمت جرم از سوی اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال، برای مقام قضایی محرز گردد و در رشد و کمال عقلی شخص شبهه باشد. از جمله دلایل و استدلال‌های این نظر و رویکرد به شرح ذیل می‌باشد:

اول، از لحاظ کیفری وقتی شخص مسؤول به حساب می‌آید که میان فعل مجرمانه و وی یک رابطه علت و معلولی وجود داشته باشد از سوی دیگر مجرم باید دارای شرایط تکلیف و صلاحیت انتساب مانند بلوغ، عقل، اختیار و علم و آگاهی باشد تا بتوان او را مسؤول شناخت (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲۳). طبق ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، شخص هنگامی دارای مسئولیت کیفری می‌شود که دارای

و رسیدن به سن بلوغ اماره رشد در امور مالی نمی‌باشد، بلکه صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ شرعی همچنان از حیث امور مالی محجور می‌ماند تا رشد او ثابت گردد و لازمه این امر است که چنین فردی که اجازه دخل و تصرف در امور مالی خود را ندارد و معاملات وی، ولو جزئی باید با اجازه و تنفیذ ولی قهری یا قانونی او باشد؛ اما بر اساس قوانین جاری کشور، به لحاظ کیفری همانند افراد بزرگسال، مسئولیت تام داشته و مجازات‌های قصاص و حدود بر وی قابل اجرا است و دیوانعالی کشور هم در رأی وحدت رویه مذکور صریحاً اعلام می‌کند که منظور ماده ۱۲۱۰ دخال آنان (نوجوانان) در هر نوع امور مربوط به خود آن‌ها است مگر در مورد امور مالی. بدین ترتیب، نوجوانان پس از رسیدن به سن بلوغ می‌توانند در محاکم به عنوان مدعی و مدعی علیه وارد دعوا شوند و اقرار آنان در حق خودشان نافذ می‌باشد. مثلاً اگر دختر ۹ ساله‌ای اقرار به زنا کرد حد برای او جاری می‌شود و به‌همین نحو در سایر جرایم حدود و قصاص نیز این امر حکم‌فرما است. بدین ترتیب به صرف رسیدن اطفال به سن‌های یاد شده (۸ سال و ۹ ماه شمسی در دختران و ۱۴ سال و ۶/۵ ماه شمسی در پسران) اصل بر این است که به حد رشد و کمال عقلی رسیده‌اند، مگر خلاف آن ثابت شود (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲۰)

۳-۲- رویکرد مبتنی بر عدم وجود رشد جزائی و کمال عقلی نوجوانان

طبق این نظر، قانونگذار احراز رشد جزائی و کمال عقلی را در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در جرایم مستوجب حد و قصاص پیش‌بینی و آن را ضروری دانسته است و به عبارتی قائل بر اصل عدم وجود رشد جزائی و کمال عقلی نوجوانان است. از جمله دلایل و استدلال‌های این دیدگاه و رویکرد به شرح ذیل می‌باشد:

اول، ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، چهار قید را برای معافیت از مجازات‌های حد یا قصاص ذکر کرده است؛ اولاً مرتکب جرم در حین ارتکاب جرم بالغ باشد؛ ثانیاً لازم است شخص مرتکب جرمی شود که مجازات آن حد و قصاص باشد؛ ثالثاً سن مرتکب در لحظه وقوع جرم کم‌تر از هجده

تشکیک نماید. به عبارت دیگر این ماده در موردی است که در اصل مسئولیت کیفری تردیدی وجود ندارد و آن چه مورد شبهه قرار گرفته، آن است که رشد یا کمال عقلی متهم مورد تردید باشد.

ششم، با توجه به آنچه که در مباحث قبلی در مورد تفاوت رشد کیفری با رشد مدنی بیان شد، ملاحظه می‌شود که سن رشد کیفری پایین‌تر از سن رشد مدنی است و زودتر از آن به وجود می‌آید؛ چراکه مبنای اصلی مسئولیت کیفری، سرزنش‌پذیری است و مبنای قابلیت سرزنش نیز، توانایی تمیز حسن‌وقیح از یکدیگر است. فردی که به سن هفده سالگی رسیده است، غالباً توانایی تشخیص حسن‌وقیح از یکدیگر را دارد در حالی که تصمیم برای انجام یک عمل جراحی زیبایی یا فروش ملک خود، نیازمند در نظر گرفتن عوامل متعدد و پیچیده‌ای فراتر از حسن‌وقیح این عمل است. بنابراین، لازمه انتساب مسئولیت کیفری که تشخیص حسن‌وقیح است، در سن بسیار کمتری تحقق پیدا می‌کند اما آنچه که برای اخذ تصمیم صحیح در بسیاری از امور مدنی مانند رضایت به انجام معاملات مهم لازم است، چیزی فراتر از تشخیص حسن‌وقیح است و در سنین بالاتر تحقق می‌یابد (صبوری‌پور و علوی صدر، ۱۳۹۴: ۱۷۸). به عبارت دیگر، ممکن است کسی به لحاظ جزائی رشید باشد، یعنی بتواند حسن‌وقیح اعمال را تشخیص دهد، اما رشد مدنی نداشته باشد و قادر به تشخیص سود و زیان و اداره امور مالی خود نباشد. باتوجه به این امر سن رشد در امور مدنی هجده سال تعیین شده است و اصل بر عدم رشد اشخاص زیر ۱۸ سال است اما در حقوق کیفری در جرایم مستوجب حد و قصاص سن رشد جزائی و کمال عقل برابر و منطبق با سن بلوغ شرعی است و اصل بر آن است که اشخاص بالغ، دارای رشد کیفری و کمال عقلی هم می‌باشد.

هفتم، قانونگذار به دلالت ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و توجهاً به رأی وحدت رویه شماره ۳۰-۳/۱۰/۶۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در امور مالی احراز رشد را لازم دانسته است، اگرچه در این رأی وحدت رویه به این نکته مهم تأکید شده است که بلوغ و رشد دو مفهوم جداگانه و مستقل از هم بوده

سال تمام شمسی باشد؛ رابعاً در رشد و کمال عقل مرتکب جرم موجب حد یا قصاص شبهه باشد یا وی حرمت و ماهیت جرم موجب حد یا قصاص را درک نکند. درخصوص شرط چهارم اصل بر این است که این افراد به درک و کمال عقل نرسیده‌اند؛ چراکه قبل از رسیدن به این سن طفل بودند و اطفال از درک و کمال عقل برخوردار نیستند، لذا تا اثبات آن اصل استصحاب بر عدم درک و کمال عقل است. بر این اساس در صورت ارتکاب جرایم موجب حد و قصاص مستحق این مجازات‌ها نمی‌باشند، مگر آنکه درک و رشد و کمال عقل بالغ زیر ۱۸ سال به طریق مقتضی ثابت گردد (شاکری و سلیمانی، ۱۳۹۸: ۱۴۳ و ۱۴۴).

دوم، بلوغ جنسی یک پدیده طبیعی و جسمی است که با افزایش سن و رسیدن به مرحله تکامل قوای جسمی و جنسی حاصل می‌شود و گرچه تکامل جسمی نوعاً همراه با تکامل قوای دماغی و رشد قوه تمیز می‌باشد، اما لزوماً رسیدن به سن بلوغ جنسی به معنی رسیدن به قوه تمیز کامل و رشد عقلی نیست و این دو پدیده لزوماً، توأماً به مرحله تکامل نمی‌رسند. بنابراین به صرف ظهور علائم بلوغ جنسی نمی‌توان حکم به رشد عقلی و تکامل قوای دماغی داد، چه بسا افرادی به سن بلوغ برسند، اما قوه تشخیص و تمیز آنان تکامل لازم پیدا نکرده باشد و از این حیث همانند صغیر قادر به تشخیص حسن و قبح و یا ضرر و زیان نباشند. از آنجا که ملاک مسئولیت کیفری که ناشی از توجه خطاب‌های شارع و قانون‌گذار به شخص می‌باشد، قوه تمیز و رشد عقلی است و نه صرفاً بلوغ جسمی و جنسی؛ در نتیجه تا این قوه به حد و رشد و کمال نرسد و شخص توانایی تمیز و تشخیص پیدا نکند، توجه امر و نهی شارع و قانون‌گذار به او بر خلاف عقل و عدالت خواهد بود (حیدری، ۱۳۹۵: ۹۷). به نظر می‌رسد همان‌طور که در امور دیگر بین افراد بالغ رشید و غیر رشید تفاوت است، می‌توان آن‌را به امور کیفری نیز سرایت داد و از آنجایی که این افراد از حیث رشد هنوز به درجه بزرگسال نرسیده‌اند، از نظر جزائی نیز به مرحله مسئولیت تام کیفری نمی‌رسند و دارای مسئولیت محدود می‌باشند، و در صورت ارتکاب جرم و جنایت میزان مجازات و نوع مجازات می‌تواند متفاوت با افراد دیگر باشد.

سوم، در تبصره ماده ۹۱ قانون مذکور به مقام قضایی اختیار داده شده است که جهت احراز رشد و کمال عقل نظر پزشکی قانونی را اخذ نماید. همین امر می‌تواند دلالت بر احراز رشد و کمال عقل از سوی مقام قضایی می‌باشد. مسئولیت کیفری در جرایم مستوجب مجازات حد و قصاص تدریجی نبوده و در صورتی که مرتکب جرم حدی یا قصاص حداقل سن بلوغ شرعی را داشته باشند مسئول مطلق و تام شناخته می‌شوند مگر آن که قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال شمسی، قاضی در کمال و رشد عقلانی وی یا در این که مرتکب حرمت عمل رو خوب می‌فهمیده و نیز در این که مرتکب انطباق رفتاری را که مرتکب شده است را با مصداقی که در قانون یا شرع است به خوبی تشخیص داده است، شک نماید و این سه مورد را مبنا قرار داده است تا قاضی زمانی که مرتکب از سن بلوغ شرعی عبور کرده اما هنوز به سن ۱۸ سال نرسیده است یعنی آنچه که در ماده به نوجوان یا افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال اشاره شده است احراز نماید و برای این که یقین حاصل کند قطعاً باید بررسی کند، به عبارت دیگر وجود شبهه در رشد و کمال عقل که در ماده ۹۱ پیش‌بینی شده، دلالت بر نظر مقنن بر این است که بلوغ، نشانه رشد و کمال عقل نمی‌باشد و باید علاوه بر بلوغ، رشد جزائی و کمال عقلی نیز ثابت گردد و زمانی می‌توان فرد را به قصاص یا حد محکوم کرد که شبهه حاصل نشود. بنابراین احراز رشد جزائی و کمال عقلی مستلزم تشخیص از سوی مقام قضایی می‌باشد و در این راستا می‌تواند نظر کارشناسی را اخذ نماید.

چهارم، بعضی از فقها از جمله علامه حلی درخصوص برخی از شرایط اجرای مجازات موجب حد و قصاص به لزوم شرط رشد تصریح کرده و علاوه بر بلوغ، رشد را مشروط است (علامه حلی، بی‌تا: ۲۴۹). همچنین مرحوم محقق حلی شرط چهارم از شرایط قصاص را کمال العقل دانسته، و بیان داشته است مجنون، چه مرتکب قتل مجنون شود و چه عاقل، قصاص نمی‌شود و همچنین طفل چه طفلی را بکشد و چه بالغی را، در هر صورت قصاص نمی‌شود (محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲۱۵/۳) و صاحب جواهر ادعای اجماع بر این شرایط در قصاص کرده است و قول به قصاص افراد غیر بالغ را ضعیف و خلاف اجماع دانسته است (نجفی، ۱۹۸۱: ۱۷۸/۴۲). شهید

اول در لمعه و شهید ثانی در روضه از جمله شرایط قصاص را کمال العقل و بلوغ دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۳۹۶: ۶۵/۱۰ و ۶۶).

به نظر نگارندگان هرچند ظاهر و منطوق ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، دلالت بر وجود رشد جزائی و کمال عقلی دارد که در این حالت این ماده می‌تواند به عنوان بستی برای اعمال و ترویج خشونت قانونی علیه نوجوانان محسوب شود؛ ولی باتوجه به دلایلی که مطابق با رویکرد مبتنی بر عدم وجود رشد جزایی و کمال عقلی بیان شد، اصل عدم وجود رشد جزایی و کمال عقل بوده و احراز آن از وظایف مرجع قضایی است و اگر این گونه نباشد سیاست جنایی افتراقی نسبت به نوجوانان اعمال نشده است؛ به عبارت دیگر، با اندک مذاقه در ماده ۹۱ قانون مذکور به روشنی معلوم است که اصل بر عدم وجود رشد جزائی بوده و وظیفه احراز و یا بار اثبات به عهده مرجع قضایی است. زیرا درک حرمت ماهیت عمل و نیز وجود رشد و کمال عقلی از لوازم اثبات مسئولیت کیفری است. بنابراین اگر از نظر قانون‌گذار این باشد که اثبات امور سه گانه فوق به عهده متهم باشد، در این صورت امتیازی به افراد بالغ زیر ۱۸ سال داده نشده و به عبارت دیگر وضع ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی را بی‌هوده می‌نماید؛ درحالی که به روشنی معلوم است که قانون‌گذار خواسته با تصویب ماده ۹۱ ضمن پذیرش دادرسی افتراقی برای نوجوانان زیر ۱۸ سال، امتیازی به آن‌ها بدهد. چراکه اگر افراد بالای ۱۸ سال هم ثابت کنند که یکی از موارد سه گانه ماده فوق مفقود است، سزاوار قصاص نفس نمی‌باشد و خودشان باید برای اثبات وجود سه گانه فوق دلیل اقامه کنند. اما اگر متهم کمتر از ۱۸ سال باشد، بار اثبات به عهده مرجع قضایی است. یعنی این امر بر عهده مرجع قضایی است که با استفاده از متخصصین امر ثابت کند متهم در زمان جرم ماهیت عمل و حرمت عمل را درک کرده و دارای رشد و کمال عقلی بوده است در غیر این صورت متهم سزاوار رهایی از قصاص است. همچنین، در ماده ۹۱ تصریح شده است که افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال شسمی در صورت ارتکاب جرایم موجب حد یا قصاص به لحاظ نداشتن درک و کمال عقل به مجازات مذکور در این فصل محکوم می‌شوند؛ این درحالی است که

مطابق با ماده ۱۴۰ قانون فوق‌الذکر در جرایم موجب حد، قصاص و تعزیر، مجازات فرع بر مسؤولیت کیفری و مسؤولیت کیفری فرع بر عاقل بودن است اما در ماده ۹۱، به مجازات کردن این دسته از افراد هرچند مجازات نقصان یافته اشاره شده است، این تعارض را یا باید یک حکم استثنایی دانست یا این که شایسته بود قانونگذار از اصطلاح مجازات در ماده ۹۱ برای این اشخاص استفاده نمی‌نمود (شاکری و سلیمانی، ۱۳۹۸: ۱۴۴). به عبارت دیگر، چالشی که در این جنبه از رشد جزائی قابل طرح می‌باشد، این است که چنانچه درخصوص مرتکب نوجوان، شبهه‌ای در کمال عقل وی وجود داشته باشد، آیا می‌توان وی را در قالب بحث جنون قرار داد و وی را مشمول قواعد رافع مسؤولیت کیفری دانست؟ یا خیر. بدیهی است در صورت احراز جنون مرتکب به‌طور کلی از پاسخ کیفری معاف می‌گردد (آب روشن و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۰۸). از این رو برخلاف ظاهر ماده ۹۱ قانون مذکور، عدالت کیفری و سیاست افتراقی نسبت به نوجوانان اقتضاء می‌کند که قانون‌گذار و مرجع قضایی اصل را بر عدم وجود رشد جزائی و کمال عقل نوجوانان در ارتکاب جرم قرار داده و متناسب با سن آنها وفق مواد ۸۸ و ۸۹ یکی از تدابیر و اقدامات تأمینی در نظر گرفته شود. مسأله بعدی آن است که در ماده مذکور، معیار احراز رشد و کمال عقلی به‌طور دقیق معین نشده است و صرفاً در تبصره ماده ۹۱ ق.م.ا. به این راهکار کلی اکتفا شده که قاضی می‌تواند برای احراز رشد و کمال عقل نوجوان، نظر پزشکی قانونی را اخذ کرده، یا به هر روش دیگری که مقتضی بداند، اقدام کند؛ یعنی علاوه بر استعمال از نظر پزشکی قانونی، مرجع قضایی مجاز است تا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، رشد و کمال عقلی را احراز نماید و لازم نیست لزوماً به‌طور علمی بررسی نماید و فقط به تشخیص پزشکی قانونی مبنی بر این که آیا مرتکب به کمال عقل و قوه تمیز برای تشخیص حسن و قبح رفتار رسیده است یا خیر اکتفا نماید، بلکه به یک محاوره و مکالمه ساده نیز می‌تواند استناد نماید. از آنجا که ادراک مقوله شناختی بوده و در شمول مفهوم رشد عقلی قرار دارد، حکم این ماده به مسأله ارزیابی توان ادراکی کودک نیز قابل تعمیم است. لذا به نظر می‌رسد برای انجام این امر مهم باید یک هیأت ویژه

برای این منظور در جهت ارائه نظر تخصصی به دادگاه در احراز درک و به‌طور کلی رشد و کمال عقلی نوجوان در ساختار سازمان پزشکی قانونی کشور تشکیل شود (پتفت و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴). همچنین قاضی می‌تواند برای احراز این امر مهم از پرونده شخصیت که در قانون آئین دادرسی کیفری تشکیل آن در مورد اطفال و نوجوانان در جرایم مهم تکلیف شده است، استفاده نماید.^۱

نتیجه‌گیری

نظام قانونگذاری نقش اساسی در حمایت از کودکان و نوجوانان اعم از بزه‌دیده و بزه‌کار دارد. با این وجود، در برخی موارد سیاست قانونگذار در فرایند پاسخ‌دهی به رفتارهای مجرمانه کودکان و نوجوانان بزه‌کار به‌گونه‌ای است که فراتر از هرگونه استاندارد بین‌المللی، واکنش‌های نامناسبی را نسبت به آنها ارائه می‌نماید که در اصطلاح می‌توان از آن تحت عنوان خشونت قانونی یاد کرد. به عبارت دیگر، گاهی اوقات بروز خشونت‌های جسمانی، روانی، جنسی، مالی و یا حتی بی‌توجهی و رفتار ناشی از سهل‌انگاری نسبت به کودکان و نوجوانان ریشه در قوانین و مقررات دارد.

در حقوق ایران قوانین و مقرراتی وجود دارد که به نوعی می‌توان آنها را به‌عنوان بستر قانونی برای ترویج خشونت علیه این دسته از افراد جامعه تلقی کرد. یکی از موارد قانونی که از نظر دکتربین حقوقی می‌تواند از حیث امکان خشونت قانونی علیه کودکان و نوجوانان مورد توجه قرار گیرد؛ اعمال مجازات نسبت به افراد کمتر از ۱۸ سال است. قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر خلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، مسؤولیت کیفری و نوع پاسخ‌دهی نسبت به جرایم نوجوانان بالغ کمتر از ۱۸ سال در جرایم مستوجب تعزیر را از جرایم مستوجب حد و قصاص تفکیک نموده و به‌طور کاملاً شفاف مسؤولیت را از حالت آنی به تدریجی تبدیل نموده است؛ اما درخصوص جرایم مستوجب حد و قصاص با رویکردی محتاطانه در ماده ۹۱ ق.م.ا. علاوه بر بلوغ، رشد جزائی و کمال عقل را در قالب عدم وجود شبهه

در تشخیص حرمت، یا ماهیت رفتار و عدم شبهه در رشد و کمال عقلی نوجوانان پیش‌بینی کرده است. در اسناد بین‌المللی به‌ویژه کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، صدور حکم اعدام و حبس ابد نسبت به اشخاص زیر ۱۸ سال مطلقاً منع شده است به‌همین خاطر قانون‌گذار تحت تأثیر فشارهای بین‌المللی درصدد تلاش برای انطباق مقررات داخلی در مورد کیفرهای سنگین با اسناد بین‌المللی در تعیین حداقل استاندارد برای پاسخ‌دهی و حداقل سن برای شناخت مسؤولیت در مورد نوجوانان برای ورود به فرایند کیفری و شناخت مسؤولیت تام است. اما نحوه نگارش این ماده قانونی باعث ایجاد اختلاف نظر میان دکتربین حقوقی و رویه قضایی از حیث وجود رشد جزائی و کمال عقلی و یا عدم آن در نوجوانان شده است؛ به‌طوری‌که اگر در این ماده اصل بر وجود رشد جزائی و کمال عقلی باشد، همچنان می‌تواند به‌عنوان یک تهدید و بستری قانونی برای اعمال مجازات‌های شدید علیه آنها باشد، و اگر اصل بر عدم وجود رشد جزائی و کمال عقلی باشد امتیازی برای نوجوانان و امکان سقوط مجازات‌های سنگین به نفع آنها خواهد بود. نگارندگان در این نوشتار به این نتیجه دست یافته‌اند که هرچند ظاهر و منطوق ماده ۹۱ ق.م.ا. تأکید بر وجود رشد جزائی و کمال عقلی در نوجوانان دارد؛ ولی فی الواقع، دلالت آن بر اصل عدم وجود رشد جزایی و کمال عقلی در آنان است مگر اینکه خلاف آن اثبات شود؛ زیرا در غیر این صورت باید قائل به ترویج نوعی خشونت قانونی در باره نوجوانان شویم که بسیار خطرناک خواهد بود. به عبارت دیگر با مذاقه در ماده ۹۱، به روشنی معلوم است که اصل بر عدم وجود رشد جزائی و کمال عقل بوده و وظیفه احراز و یا بار اثبات به عهده مرجع قضایی یا شاکی است و اگر اینگونه نباشد سیاست جنایی افتراقی نسبت به نوجوانان اعمال نشده است؛ براین اساس اراده قانون‌گذار بر این قرار گرفته که با تصویب ماده ۹۱، ضمن پذیرش دادرسی افتراقی برای نوجوانان زیر ۱۸ سال، امتیازی به نوجوانان بدهد. علاوه‌برآن با توجه به عدم صراحت قانون‌گذار و تردید باید دیدگاهی را پذیرفت که بیشتر به نفع متهم می‌باشد، بنابراین دیدگاه اصل بر عدم وجود رشد جزائی و کمال عقل را تقویت می‌نماید. لذا

^۱- ماده ۲۸۶ قانون آئین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴

- پتفت، آرین (۱۳۹۹). «حمایت از کودکان در برابر خشونت در بافتار اسناد بین‌المللی». *فصلنامه حقوق کودک*، ۸: ۴۸-۷۹.

- پتفت، آرین؛ عباسی، محمود و زالی، علیرضا (۱۴۰۰). «واکاوی مفهوم «درک» موضوع ماده ۹۱ ق.م.ا. تحلیل میان رشته‌ای حقوق و علوم اعصاب شناختی». *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۱: ۳-۲۸.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸). *ترمینولوژی حقوق*. چاپ دهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- حسنی، محمد حسن (۱۳۹۶). «مقارنه تحولات ناظر به مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۹۲ و فقه جزائی اسلام». *دومین کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی*، تهران.

- حیدری، مسعود (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی سن مسئولیت کیفری اطفال در فقه اسلامی، اسناد بین‌المللی و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۳(۱): ۹۳-۱۱۳.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۹). «لغت نامه». تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۰). *اسلام شناسی و پاسخ به شبهات مسجد مقدس جمکران*. چاپ سوم، قم: بی‌نا.

- رهامی، محسن (۱۳۸۱). «رشد جزایی». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۵۸: ۱۶۷-۱۹۸.

- شاکری، ابوالحسن و سلیمانی، سعید (۱۳۹۸). «مسئولیت معتوه در حقوق کیفری ایران با نگاهی به حقوق مصر». *فصلنامه حقوق پزشکی*، ۵۱: ۱۳۱-۱۵۴.

پیشنهاد می‌گردد که قانونگذار با الحاق تبصره‌ای دیگر در ذیل ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صراحتاً و در جهت رفع ابهام فوق مشخص نماید که درخصوص مسئولیت کیفری افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی، در جرایم مستوجب قصاص و حد، اصل بر عدم وجود رشد جزائی و کمال عقلی است و وظیفه اثبات خلاف آن با مرجع قضایی یا شاکی می‌باشد. در فرض عدم وجود رشد جزائی و کمال عقلی در نوجوانان در جرایم مشمول حد و قصاص، مجازات ساقط و متناسب با سن آنها وفق مواد ۸۸ و ۸۹ یکی از تدابیر و اقدامات تأمینی در نظر گرفته شود.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، نفر اول به‌عنوان نویسنده اصلی و نفر دوم نیز به‌عنوان همکار عمل کرده‌اند.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- آب روشن، هوشنگ؛ سایبانی، علیرضا؛ غلامی، حسین و رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۹). «چالش‌های حقوقی ناظر بر رشد نوجوانان در قانون مجازات اسلامی». *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۹۳: ۳۰۳-۳۲۴.

- آقامحمدیان، حمیدرضا و حسینی، سیدمهران (۱۳۸۴). *روان‌شناسی بلوغ و نوجوانی، روان‌شناسی رشد ۲*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. نشریه تحقیقات حقوقی تطبیقی/ایران و بین‌الملل، ۳۸: ۲۱۱-۲۲۵.

- هدایتی، وحید؛ چراغ، شهناز و غلامی، سارا (۱۳۹۴). گزیده اسناد بین‌المللی حقوق کودک. تهران: انتشارات خرسندی.

- شهید ثانی، زین الدین (۱۳۹۶). الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیة. جلد دهم، قم: نشر علمیه قم.

- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳ ه.ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. جلد چهارم، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

- صبوری‌پور، مهدی و علوی صدر، فاطمه (۱۳۹۴). «سن مسؤولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». پژوهشنامه حقوق کیفری، ۶(۱): ۱۷۱-۱۹۴.

- عباچی، مریم (۱۳۸۱). حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد. تهران: انتشارات مجد.

- علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن مطهر (بی‌تا). تحریرالاحکام. چاپ سنگی.

- کلانتری، کیومرث (۱۳۹۸). «خشونت قانونی نسبت به کودکان و نوجوانان». دایره المعارف علوم جنایی (کتاب چهارم) زیر نظر: علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: نشر میزان.

- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۸۹). شرایع الاسلام. جلد سوم، تهران: منشورات اعلمی.

- مرعشی، محمد حسن (۱۳۷۹). «نظرات فقهی و حقوقی درخصوص بلوغ و رشد». مجله دادرسی، ۲۱: ۳-۵.

- معین، محمد (۱۳۷۱). «فرهنگ فارسی». جلد سوم، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد چهل و دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- هاشمی، نگین؛ توحیدی احمد رضا و لطفی، مریم (۱۳۹۶). «رشد جزایی و کمال عقل در جرایم مستوجب حد و قصاص